

مکت در سازو کارهای جابه جا

پیمان شوقی



پس از مدتی که در این شهر به نظر می‌رسد. اصلی‌ترین مانع مکتیک فیلم، استفاده از منطق هجو در بررسی مناسبات است که بدلیل جوهر و ساختار مدیریتی در مساحت کلان و جزئی شده‌اند. در این راستا محفل در آماتیک این روایت هجوآمیز بر مجموعه اتفاق‌هایی بنامند که داستان فیلم را شکل می‌دهد یعنی دعوت اشتباه از یک خواننده کافه‌ای ساده دل مقیم لس‌آنجلس به جامی یک استاد جهانی موسیقی تلفیقی و مسائل متعددی که این سوء تفاهم به همراه می‌آورد.

مسائلی که حتی ابعاد سیاسی پیدا می‌کند. منتها در طرح انگیزه‌ای اصلی می‌تواند گته‌های داستانی به حداقل آگفته شده و به دلیل تمایل سازندگان به هرچیز از وارد شدن به بسیاری از دوایر ملت‌ها، سر به اغلب داستانی‌های فرعی الصبیر شخصیت‌های دیگر به هم آمده، البته صراحت بعضی از شوخی‌های کلان‌اقتدر هست مگره اگر فیلم در زمان دولت قبل به نمایش در می‌آمد می‌شد عنوان جسارت به آنها داد (مورادی از قبیل شوخی با ادبیات رسمی اصلاح طلبان) که در چند جا مطرح می‌شود، سازکار، غوغاسازی، چانه زنی از بالا و... خصوصاً قضیه تساهل و ملی در شرایط فعلی در حد شوخی نشان‌دهنده‌های یک دوران سبزی شده تلقی می‌شوند.

در هر حال کتیبه مرم و محتوای فیلم و لحن انتخابی برای آن امکانات شوخی‌ساز برای فراوانی از اختیار سازندگان گذشته که قوف زدگی در استفاده از آنها، اغلب غریب سببیمایی کار را با افت محسوس مواجه ساخته. قرصاً می‌تواند به نوع استفاده از امکانات موزیکال اشاره کرد که در آغاز نشانه‌های یک کمدی بود، اما با خود محفل می‌کند (متخاضاً در جلسه هیات مدیره اداره جذب مغز ها که گزارش کارها را ریمت ضریبی داده می‌شود)، سپس با ترانه‌هایی که مکتس می‌خواند (ترانه ناتاشا، در کافه آمریکایی و قلب شکسته) در عرصه موزیکال صحنه‌ای می‌شود، سپس در کلیت‌هایی که بیان مافی الضمیر (امیر علی، و احسان، اند، قالب دیگری را تجربه می‌کند که هرچند کابوایی آهنگین «مخامت گوه‌ری، سختی دارم اما با ترانه‌های یابانی فیلم سخت ندارد و مخصوصاً آخرین افاضه هنری جناب مکتس در دم مهاجرت به خارج... که قرار است کاربرد همان پرده آخر معروف سیستم را در اختیار داشته باشد - به کل ساز دیگری می‌زند. در این میان فقط همان سکانس

آغازین، سخنرانی آهنگین مکتس در دانشگاه (در میان زده خوردن دانشجویان و تا حدودی کابوایی گوه‌ری از منطق واحد تبعیت می‌کند و این قابلیت‌یاد که استفاده مشابه از امکانات آنها برای سببیری از سکانس‌های دیگر نیز صورت پذیرد ولی ظاهراً جذابیت‌های همان شوخی‌های کلامی اجازه تعمیم طریقت‌های باقی‌مانده است. از طرف دیگر حتی در محدوده همان فانتزی نیم‌بند پیش‌نهادی فیلم هم واقعاً پذیرش منطق و فیلم‌بندی مکتس غیر ممکن است. در نظر داشته باشیم که هرچند نابدلی و عدم احاطه علمی مدیران را مبنا می‌پسندد قصه بگیریم ولی گروه‌هایی که با مکتس ملاقات می‌کنند خصوصاً استاید موسیقی، دانشجویان و رهبر گروه از کستر چطور می‌توانند خزعبلات را به عنوان سنت شکنی و انقلاب قری‌الگیرند (با مگر اعضای ار کستر برای تنظیم آثار مکتس آنها را نشنیده‌اند که بنگاه - که عنوان ار کستر است - همیای آتیش در پایان آن میهمانی خانوادگی به همت واقعی مکتس بی‌ی برده؟ ترجمه روایت امیر علی با مادرش، با گذشت ناگهانی مکتس و تحول

او (با خواندن یک بیت شعر روی دیوار توالست عمومی!)، غیبت اعضای گروهش در تمام طول فیلم، عدم تجانس طرح داستانی در قالب بازجویی با موقعیت‌های رای‌آوردی کل - که در ساختار سکانس‌های موزیکال اعمال شده است - و موارد دیگر، همه را می‌توان جزو ایرادات اساسی دانست که به فیلم واردند و تحت لوای شوخی‌های کلامی، مکتس با نادیده انگاشته شده‌اند.

اما سامان مقدم به عنوان صاحب اثر هرچند توانایی خاصی در پررنگ تر کردن شوخی‌های گفتاری را گسترش موفقیت‌های طنز انجام ندهی نمی‌دهد اما توانایی خردش را به عنوان یک کارگردان مسلط که توانایی جمع کردن نوع پروژه‌ای را دارد به اثبات می‌رساند. بعد از آنری وارتنی، رقت به سمت یک کمدی موزیکال با نه مایه انتقادی جسارت می‌خواهد. بازیگران جوان فیلمی نیا و ابراهیم زاده در شکستن کلیشه‌ها و شریفی‌های تازه موفق عمل کرده‌اند و خصوصاً بعفری و آتیش فراتر از حد تصور ظاهر می‌شوند. جعفری در نقش رهبری خشن ولی

نگاهی به فیلم «مکتس» سامان مقدم

یک پنجره

ناصر صفاریان
Nasser@saffarian.ws

۱) دیک بوسی کوچولو، فیلم جدید بهمن فرمان‌آرا، سومین فیلم از سه گانه او درباره مرگ، دو هفته است به روی پرده آمده. فیلمی برای مخاطب خاص، با اشاره‌های خاص به آدم‌های خاص. فیلمی با ضرباهنگ کند و مکتبی بر دیالوگ. فیلمی پر از در هم تنیدن خیال و واقعیت دنیا، و ماورا. فیلمی با صحنه‌های نه چندان کم زائد و قابل حذف. فیلمی اما پر از نشانه و اشاره به فرهنگ و نگاه اجتماعی دوران. چیزی که در کمتر فیلمسازی به این شکل و به این شدت در تمام فیلم‌های اخیرش به چشم می‌خورد.

دیک بوسی کوچولو، در مقایسه با دو فیلم قبلی فرمان‌آرا، حرکت روبه جلویی محسوب نمی‌شود، اما ارزش دین دارد، آن هم در این زمانه فیلم‌های تاجرانه و فیلسازان بساز و بفروش.

۲) پس از وقوع حادثه سقوط هواپیمای سی - ۱۳۰، هر آن چه از شبکه‌های تلویزیونی مان از حادثه دیدیم، تصویرهایی گرفته شده توسط تصویربرداران تلویزیون بود. یعنی برخلاف آن چه اغلب در دیگر جاهای دنیا رخ می‌دهد و تصویرهای غیرحرفه‌ای هنری کم‌های خانگی از تلویزیون‌ها می‌بینیم، در این جا هنوز خبری از این گونه تصویرها نیست. گذشته از بوم‌های دوربین‌های خانگی در ایران، دلیل اصلی را باید در تجمالی بودن ای وسیله در ایران دانست - که البته باز به قیمت آن مربوط می‌شود. در واقع کستر کتس - و تقریباً هیچ کس - در شرایط عادی و معمولی دوربین به همراه دارد و این وسیله فقط در جشن‌ها و مراسم‌هایی مثل پایان سال تحصیلی بچه‌ها و برخی سفرها - نه همه آن‌ها - استفاده می‌شود.

به مرور و با فرایند شدن دوربین‌های خانگی، همان اتفاقی در این چارخ می‌دهد که در مورد سینما رخ داد. یعنی وجه اشرافی و تجمالی‌اش رنگ می‌بازد و در اختیار همه قرار می‌گیرد. این وقت این تصویرها هم مثل کلیت تصویر، روز به روز عادی و عادی‌تر می‌شود. مگر در مورد گوشی‌های تلفن همراه دوربین‌دار این مسیر به سرعت طی نشد - و نمی‌شود؟

۳) ساخت یک فیلم جدید بر اساس یک فیلم قدیمی، چیز عجیبی نیست. در سینمای آمریکا هم هر چند وقت یک بار به سراغ فیلم‌های مهم یا حتی غیر مهم می‌روند و نسخه جدیدی از روی آن می‌سازند. گاهی اوقات فیلم جدید موفق‌تر است و در بیشتر مواقع فیلم قدیمی. اما در هیچ جا به قصد سر هم بندی و استفاده از داستان و فضای فیلم قبلی به سراغ نمی‌روند تا کپی ضعیفی ارائه دهند و فیلم شان بفروش شود. البته هیچ جا به جز هند. حال‌همه نوبت سینمای ماست و مدت‌هاست شاهد کپی‌های ضعیفی از فیلم‌های قدیمی ایرانی هستیم. متأسفانه این کپی‌ها که از روی فیلم‌های تماشاگرایی هستند - و نه چندان جدی - ساخته می‌شود، نه از نظر کیفی به پای آن فیلم‌ها می‌رسد و نه از نظر جذب مخاطب.

۴) این هم از شاهکار همیشه خواندنی «شازده کوچولو»:

اگر کسی را دوست داشته باشد که تو کرورها و کرورها ستاره فقط یک دانه آرزوست، برای احساس خوشبختی همین قدر است که نگاهه به آن ستاره ببیند و از او خودش بگوید: «گل من یک جایی میان آن ستاره‌هاست، اما اگر بگذر از بخورد پرایش مثل این است که بگویم تمام آن ستاره‌ها یکی پتی خاموش بشوند.

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب (سهامی خاص)
(مجوز شماره ۱۰۴۶ مورخ ۲۳/۹/۸۴)
آگهی مناقصه فراخوان
تأمین ۵۰ دستگاه U.P.S

شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب در نظر دارد، تعداد ۵۰ دستگاه U.P.S با ظرفیت ۳۰/۲ و ۵ KVA را در حداقل زمان خریداری نماید.

لذا از تمامی شرکت‌هایی که مایل به شرکت در مناقصه می‌باشند و توان تهیه ضمانتنامه شرکت در مناقصه به مبلغ ۱۳۷۰۰۰/۰۰۰ ریال دارند دعوت می‌شود تقاضای کتبی خود را به همراه مدارک ذیل حداکثر ۱۰ روز پس از خراج آگهی نوبت دوم به نشانی ذیل از سال نمایند. (ضمانتنامه مذکور در زمان تحویل پیشنهادات فنی و مالی اخذ می‌گردد)

مدارک مورد نیاز

- ۱- تمهیدات و مدارک اساسنامه (برای شرکت‌ها)، آگهی تأسیس و کلیه آگهی‌های تصمیمات، تغییرات و ... بعدی تاکنون و مندرج در روزنامه رسمی.
- ۲- نمودار سازمانی و مشخصات، تحصیلات و سوابق کاری کارکنان شرکت.
- ۳- سوابق فعالیت‌های انجام شده و یا در حال انجام شرکت در ارتباط با مناقصه همه‌ا تاییدات مربوطه.
- ۴- اریه مشخصات، امکانات و تجهیزات و توانایی فنی، نرم افزاری و مالی برای انجام کار.
- ۵- اریه مدارک و اطلاعات لازم که در ارزیابی توانمندی موثر خواهد بود.

بدیهی است شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب اهواز پس از بررسی اسناد و مدارک واصله در چارچوب ضوابط و مقررات داخلی خود از شرکت‌های واجد شرایط دعوت به عمل خواهد آورد.

اهواز کوی فدائیان اسلام، بیمارستان سابق شرکت نفت، ساختمان ۱۰۲، اداره بررسی منابع و خریدهای داخلی کلا، واحد برق، اتاق ۳۲ (تلفن ۴۱۲-۱۱۹۰۶) ارسال / تسلیم نمایند.

www.nisoc.ir
www.shana.ir

روابط عمومی

سرکه طبیعی خرما
سرکه فراوری شده خرما

تعداد: ۱۱۱۱
بغ از هنر بارک تهران، شماره ۳۳۵
کمیته: ۱۱۱۱
تلفن: ۰۲۱ ۸۹۹ ۵۷
فکس: ۰۲۱ ۸۹۷۷۹ ۱۴
www.mahram.com

MAHRAM
Natural Date Vinegar

MAHRAM
Processed Date Vinegar

خوشمزه و خوشام

مرکز مطالعات بازرگانی و
آگهی‌های روزنامه ایران
تهران ۷-۸۸۲۳۸۸۲
شهرستان ۴-۸۸۷۵۷۵۸۳

